

بررسی و تحلیل «شریعت اخلاقی» در مسیحیت کاتولیک

hasandinpanah@gmail.com

حسن دین پناه / دانش پژوه دکتری ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۵ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۰۱

چکیده

از جمله موضوعات مهم در عهد جدید، ترابط اخلاق و شریعت است و بررسی آن در مسیحیت کاتولیک مهم است. کاتولیک‌ها برای رفع این ابهام و چالش از عهد جدید، به تبیین دیدگاه خود پرداختند. این مقاله به بررسی، تحلیل و مقایسه رابطه اخلاق و شریعت در آیین کاتولیک در مسیحیت می‌پردازد. آنان اخلاق را شاخه‌ای از الهیات می‌دانند و به‌گونه‌ای تبیین و تفسیر می‌کنند که شریعت انجیل در درون آن قرار می‌گیرد. کاتولیک، تفسیری جدید از شریعت ارائه می‌کند که بر فیض استوار است، و فرد مسیحی را از رعایت اعمال و مناسک شریعت قدیم می‌رهاند. حاصل تحقیق بیانگر آن است که در تعالیم کاتولیک، از لحاظ مبانی، منابع و جایگاه، نمی‌توان شریعت را از اخلاق جدا کرد، بلکه میان آن دو، اتحاد کامل برقرار است. به همین دلیل، عنوان «شریعت اخلاقی» برای شریعت کاتولیکی درست به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، الهیات اخلاقی، شریعت، قانون طبیعی، شریعت اخلاقی، مسیحیت کاتولیک.

یکی از ویژگی‌های بارز و محوری در متون مسیحیت، اخلاق محوری و کم‌رنگ کردن شریعت عهد عتیق است که آیین یهود، اهمیت فراوانی برای آن قائل بود. هرچند توصیه‌های اخلاقی فراوانی در عهد عتیق و یهودیت دیده می‌شود، اما یهودیت بیشتر از اخلاق، شریعت را محور کار خود قرار می‌دهد (باغبانی و رسول‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۲۳۳). درحالی که قسمت مهم و اساسی همه ادیان الهی و رسالت‌های انبیاء، اصول اخلاقی است.

یهودیان در پی آوارگی و سرگردانی چهل‌ساله در صحرای سینا (در زمان حضرت موسی علیه السلام) و پس از آن، به انحطاط اخلاقی عجیبی مانند آدم‌کشی، بی‌رحمی و قساوت، عدم رعایت طهارت‌ها، ستیز با انبیاء و کفر دچار شدند (مبلی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۱۸-۶۲۰ و ۶۸۶). با وجود اینکه حضرت عیسی علیه السلام، در ابتدای رسالت، احکام تورات و یهود را برای مردم بیان می‌کرد، اما در ادامه به دلیل عدم رعایت احکام موسی توسط روحانیون یهود، با تعالیم یهود مخالفت کرد و شریعت موسی را کافی نمی‌دانست. از این رو، تعالیم جدیدی که بیشتر جنبه اخلاقی داشت، مطرح کرد (مبلی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۰۲ و ۷۱۸-۷۲۰).

حضرت عیسی علیه السلام، با وجود اینکه ملتزم به شریعت حضرت موسی بوده، از این جمله ختنه، (لوقا، ۲: ۲۱-۴۰)؛ عبادت (متی، ۱۴: ۲۴ و ۲۶-۲۵-۴۵)؛ روزه (متی، ۴: ۲) و عمل به شریعت (متی، ۲۳: ۱-۳)، ولی اصول اخلاقی را مقدم بر احکام شریعت می‌دانست. به همین دلیل، او بیش از هر چیز، اصول اخلاقی را که در تورات وجود دارد، تجربه کرده است (یاسپرس، ۱۳۷۳، ص ۱۴-۲۱). به نظر می‌رسد، همین مسئله موجب ابهام میان رابطه اخلاق و شریعت در میان نویسندگان عهد جدید شده است. رساله یعقوب (۲: ۸-۱۴؛ ۴: ۱۱-۱۲)، بر رعایت هر دو مورد اخلاق و شریعت موسوی، برای رسیدن به نجات تأکید دارد، اما رساله‌های پولس علیه شریعتی بودن مبارزه می‌کند، و ایمان و رعایت اخلاق را برای نیل به رستگاری کافی می‌داند (عمادی اندانی، ۱۳۹۴، ص ۵۴ و ۶۴).

کاتولیک‌ها، برطرف کردن این ابهام از عهد جدید را ضروری و مهم دانستند. از این رو، برای رفع این ابهام از عهد جدید، گام‌هایی برداشتند، که در این نوشتار، ضمن تبیین رابطه اخلاق و شریعت در مسیحیت کاتولیک، به بررسی دیدگاه آنها در این زمینه می‌پردازیم. بی‌تردید در زمینه اخلاق و درباره شریعت در مسیحیت، پژوهش‌هایی صورت گرفته است: مانند «خاستگاه اخلاق مسیحی در عهد جدید» (عمادی اندانی، ۱۳۹۴)، که به تصویری کلی از ویژگی‌های اخلاق عهد جدید و نیز به استخراج برخی از تعالیم اخلاقی آن پرداخته است. یا «نگاهی بر مبانی و آموزه‌های اخلاق مسیحیت» (شانظری و زارعیان، ۱۳۹۰)، که تبیین و بررسی مبانی و آموزه‌های اخلاق مسیحیت می‌پردازد. همچنین «شریعت در مسیحیت» (هاشمی، ۱۳۸۹) به‌طور کلی آموزه شریعت را در نگاه مسیحیت مورد بررسی قرار می‌دهد. با وجود این، نوشتاری که رابطه اخلاق و شریعت را در مسیحیت کاتولیک به‌طور خاص مورد بررسی قرار داده باشد، مشاهده نشده است.

پرسش‌هایی که درباره رابطه اخلاق و شریعت در مسیحیت کاتولیک مطرح هستند، عبارتند از: میان

اخلاق و شریعت در کاتولیک چه نسبت و رابطه‌ای برقرار است؟ آیا دو پدیده متمایز هستند یا اینکه رابطه اتحاد و تبیین‌گری دارند؟ آیا عنوان «شریعت اخلاقی»، برای شریعت انجیل صحیح است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا نگاه کاتولیک به اخلاق و شریعت را به طور مستقل مورد بررسی قرار داده، سرانجام ترابط آن دو را مورد توجه قرار خواهیم داد.

اخلاق در مسیحیت کاتولیک

همه معارف آیین مسیحیت، بر گرد زندگی و مرگ فدی‌ه‌وار مسیح منجی می‌چرخد (میشل، ۱۳۷۷، ص ۲۸ و ۵۰). مسیح، محور زندگی هر انسان در حیات مسیحی است. پیوند با او، بر همه پیوندهای خانوادگی یا اجتماعی مقدم‌تر است (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۶۱۸). از نگاه همه شاخه‌های مسیحیت، مسیح کاملاً اخلاقی است و برای پیروان خود، معیار اخلاقی را تعیین کرد. دستوره‌های اخلاقی را ارائه کرد (والز، ۱۳۸۹، ص ۱۰۸-۱۰۹). برای روشن‌ساختن ترابط اخلاق با شریعت از منظر کاتولیک، ابتدا بررسی اخلاق کاتولیکی لازم است. از این‌رو، به تعریف، جایگاه، مبانی، منابع اخلاق در دیدگاه کاتولیک می‌پردازیم.

تعریف اخلاق

در کلیسای کاتولیک، اخلاق شاخه‌ای از الهیات به‌شمار می‌رود (رامیرز، ۲۰۰۳، ج ۹، ص ۸۴۸) و به عنوان «الهیات اخلاقی» معروف است (هاروی، ۱۳۹۰، ص ۸۴). «الهیات اخلاقی»، دانش قوانین و احکام اخلاقی است که رفتارهای اخلاقی انسان‌ها را با نظر به موازین و معیارهای اخلاقی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد (برادریک، ۱۹۴۴، ص ۲۲۷). در حقیقت قانون اخلاقی، راه‌ها و قواعد رفتاری را که به سعادت موعود می‌انجامد، تجویز می‌کند و از راه‌های شر، که وی را از خدا و محبت او دور می‌کند، باز می‌دارد (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۹۵۰).

جایگاه اخلاق

تعالیم اخلاقی، جایگاه مهمی در جوامع اولیه مسیحیت داشته است. حضرت عیسی، تعالیم اخلاقی خویش را با اندیشه ملکوت الهی، حاکمیت الهی مستقر بر روی زمین، که با ظهور مجددش آغاز می‌شود، مرتبط می‌دانست. پولس و دیگر رسولان، پویایی اخلاق و دستوره‌های اخلاقی را به شخصیت حضرت عیسی ﷺ گره و پیوند زدند (والز، ۱۳۸۹، ص ۱۰۸-۱۰۹). اخلاق در عهد جدید و آموزه‌های آن نیز جایگاه برجسته‌ای دارد. بیشترین توجه مسیح، به اصلاح و پاک کردن قلب و باطن از رذایل اخلاقی است که ریشه اعمال انسانی است (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۹۶۸). حضرت عیسی ﷺ به صراحت می‌گوید:

گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم؛ زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود (متی ۵: ۱۸-۱۷).

انتقاد اصلی عیسی از فریسیان این است که برخی از آنان، احکام شریعت را بزرگ می‌شمارند، ولی برخی دیگر، احکام اصلی دین را نادیده می‌گیرند. به همین دلیل، به شاگردانش توصیه می‌کند نسبت به احکام شریعت، ملتزم‌تر از فریسیان باشند. حضرت عیسی تأکید می‌کند که احکام ظاهری شریعت، شرط لازم است، نه شرط کافی. نباید ظاهر احکام شریعت، آنان را از توجه به باطن آن باز دارد. لذا تلاش می‌کند تا شریعت را درونی کند تا موجب تحول درونی انسان شود. از این رو، در موعظه خویش در دامنه کوه زیتون به شاگردان می‌فرماید:

شنیده‌اید که به اولین گفته شده است «قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود». لیکن من به شما می‌گویم هر که به برادر خود بی سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد. شنیده‌اید که به اولین گفته شده است «زنا مکن» لیکن من به شما می‌گویم هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است (متی ۵: ۲۱-۲۲ و ۲۸-۲۹).

مقصود حضرت عیسی علیه السلام، هیچ‌گاه نادیده گرفتن شریعت نیست، بلکه از نگاه او احکام و مناسک ظاهری پله اول راه است و کافی نیست و برای رسیدن به ملکوت الهی و نیز رستگاری، باید ظاهر و باطن (قلب و روح) هر دو پاک باشند. از نگاه او، انسان باید به گونه‌ای بر اساس اصول اخلاقی زیست کند که زندگی او نشانه‌ای از ملکوت آینده باشد (باسپرس، ۱۳۷۳، ص ۱۴-۱۷).

مسیح به شدت به مخالفت با ردایل برمی‌خیزد. او فریسیان و کاتبان یهودی را که به اعتقاد او ریاکارند، سخت نکوهش می‌کند (متی ۲۳: ۱۳-۱۵). او با تازیانه‌ای از ریسمان، به مردمی که حرمت روز شنبه را نگه نمی‌دارند، حمله می‌کند، و آنها را از معبد بیرون می‌کند و سکه‌های صرافان را بر زمین می‌ریزد و تخت‌هایشان را واژگون می‌کند (یوحنا ۲: ۱۳-۱۷)؛ زیرا معتقد است: آنان معبد را ملوث می‌کردند (شانون، ۱۳۷۸، ص ۳۸۸).

مبانی اخلاق

اخلاق مسیحیت، دارای مبانی و پیش‌فرض‌های منحصر به فرد است که پذیرش آنها موجب تمایز این آیین از سایر ادیان توحیدی شده است. این مبانی، همواره در طول تاریخ مورد نقد و بررسی اندیشمندان غربی قرار گرفته است. در اینجا به بیان مبانی اخلاق مسیحیت کاتولیک می‌پردازیم.

۱. مبانی انسان‌شناختی

اصل اساسی در الهیات اخلاقی کاتولیک، مربوط به انسان‌شناسی خاص آنان است. محور اصلی این انسان‌شناسی، که ریشه در رساله‌های پولس دارد، «مسئله گناه نخستین» است که تمام الهیات مسیحیت را تحت تأثیر خود قرار داده است (رومیان، ۵: ۱۸-۱۹؛ رومیان، ۳: ۲۳؛ ۶: ۱۰؛ افسسیان، ۲: ۱-۳؛ غلاطیان، ۳: ۳؛ ۴: ۳). در انسان‌شناسی پولسی، دو حادثه گناه نخستین و صلیب مسیح، نقشی تعیین‌کننده در تعیین سرنوشت انسان ایفا می‌کنند (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۴۰۷-۴۰۹). به باور آنان، عقل و ذهن انسان را ضعف و سایه‌ای فرا گرفته که مانع درک او نسبت به حقیقت طبیعت و ماوراءالطبیعه می‌شود (مک‌گراث، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۶۸۱)، از این رو، از رهگذر فیض الهی انسان می‌تواند خود و جهان پیرامونش را بشناسد (لینچ، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۵۹۷).

الهیات کاتولیک، انسان را دارای دو جنبه قابل رؤیت و غیرقابل رؤیت؛ یعنی جسم و روح می‌داند (تیسن، بی‌تا، ص ۱۵۴). آنان در مورد پاکی یا پلیدی جسم، با استناد به آموزه تجسد که مورد قبول همه فرقه‌های مسیحی است، بر این باورند که خداوند، بعد جسمانی انسان‌ها را با تجسد بخشیدن مسیح، ذاتاً پاک دانسته است؛ زیرا اگر جسم ناپاک بود، نمی‌بایست حضرت عیسی ﷺ در جسم انسانی قرار گیرد (بیرن، ۱۹۹۵، ص ۴۵۴).

آنان در مورد روح انسان نیز معتقدند: خداوند آن را به صورت و شبیه خویش آفریده بود (پیدایش ۱: ۲۷ و ۱: ۲۶ و ۹: ۶ اول قرتیان ۱۱: ۷، یعقوب ۳: ۹)؛ زیرا خداوند دارای جسم نیست (تیسن، بی‌تا، ص ۱۵۰). کاتولیک‌ها، به سبب شباهت روحی انسان با خداوند، معتقدند: انسان (آدم و حواء) پیش از سقوط از فیض تقدیس (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۳۸۸-۴۰۱)، کمال و بلوغ عقل برخوردار بود. او از همین جهت، دارای حالات روحی کاملاً متفاوتی نسبت به سایر موجودات بود (القس، ۱۸۸۸، ج ۲، ص ۵۳). انسان دارای درک و شعور نیز بود؛ زیرا آدم، حیوانات را دید و برای آنها نام نهاد (پیدایش ۲: ۲۰)، و حوا نیز تشخیص داد آن درخت، خوراک نیکویی به نظر می‌رسد (پیدایش، ۳: ۶ پیترز، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۵). افزون بر این، مرگ نیز در انسان‌ها راه نداشت (رومیان، ۵: ۱۲).

به اعتقاد کاتولیک‌ها، آدم ابوالبشر که از موهبت الهی سرشت پاکیزه برخوردار بود، پس از سقوط از باغ عدن، تقدس خود را از دست داد و به گناه ذاتی مبتلا شد. از این رو، پس از گناه اولیه، سرشت پاک انسان‌ها، به سرشتی ناپاک تبدیل شد که هیچ کس قدرت رهایی از آن را ندارد (مولند، ۱۳۶۸، ص ۶۲؛ القس، ۱۸۸۸، ص ۶۰؛ ناس، ۱۳۷۷، ص ۶۴۳). کاتولیک‌ها، در مورد ماهیت گناه آدم و انتقال این گناه به نسل او، به پیروی از پولس در رساله‌های او (رومیان ۵: ۱۸)، معتقدند: گناه آدم، گریبان‌گیر تمام نسل او شده است بر این اساس، تمامی انسان‌ها با «گناه اولیه» به دنیا می‌آیند (اسمیث، ۱۹۶۰، ص ۳۱۳).

اکوتیئاس معتقد است: هرچند گناه نخستین همچون زخمی عمیق در هویت انسان است که به تمایلات و در اصل اراده او وارد شده است، با وجود این، انسان صورت الهی را از دست نداده است؛ زیرا این صورت تغییرناپذیر است (میرا، ۱۹۸۷، ج ۶، ص ۸۵).

۲. مبناي خداشناختی

یکی از هسته‌های مهم الهیات کاتولیک در بخش افعال خداوند، آموزه فیض الهی (Grace) نسبت به انسان‌هاست. کاتولیک‌ها در تبیین این آموزه می‌گویند: اثر تکوینی گناه آدم و حوا این بود که مقام انسان از «پسر خدا» (لوقا، ۳: ۳۸) بودن به «عبد خدا» (غلاطیان، ۵: ۱) بودن تنزل یافت. آنان، بلافاصله فیض تقدس الهی را از دست داده و از خدایی که آنها را بر صورت خود ساخته بود، هراسان شده و در نتیجه، هم مرگ وارد جهان شد و هم همه نسل‌های بعدی با گناه نخستین، متولد می‌شوند (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۳۹۹؛ اسمیث، ۱۹۶۰، ص ۳۱۳). از آنجاکه همه انسان‌ها آلوده به گناه جبلی (ذاتی) هستند، اراده آنها تنها به شر متمایل و از خدا گریزان است. به همین دلیل، از امکانات کافی برای دوستی با خدا و توانایی لازم برای رسیدن به

نجات و رستگاری برخوردار نیستند. از این رو، باید دگرگونی از بیرون از اوضاع و اختیار بشر صورت گیرد. تنها اراده خدا است که می‌تواند این تمایل به گناه را خنثا کند. پس، خداوند در حل این بن‌بست دخالت کرده، از سر عشق (نه نیاز)، خود را در شخص مسیح، در وضعیت بشر فروافتاده قرار می‌دهد، تا او را رهایی بخشد. این عمل، در مسیحیت «فیض» نام دارد (مک‌گراث، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶۵-۶۴؛ کاکس، ۱۳۷۸، ص ۵۱).

مفهوم «فیض» در الهیات مسیحی، به هیچ وجه به تنهایی به کار نمی‌رود، بلکه همیشه همراه حضرت مسیح ﷺ مطرح است و جدا از وجود او، نمی‌توان درباره فیض سخن گفت (مک آفی براون، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴). در عهد جدید این گونه آمده است: «شریعت به وسیله موسی عطا شد، اما فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید» (یوحنا، ۱: ۱۷).

فیض در کاتولیک، معادل فعل مشارکت الهی است که به صفت اراده و مشیت الهی گره خورده است؛ به این معنی که اراده و مشیت خداوند بر این امر مهم تعلق گرفته که در عین اینکه طبیعت انسان، به علت گناه، درمانده است و قادر به نجات نیست، آنها را نجات داده تا وارد ملکوت الهی شوند. از این رو، خداوند با هر عمل مخلوقی، همکاری و مشارکت می‌کند تا به رستگاری و نجات برسد. هر چند انتخاب عمل نیک در دست انسان است، اما نتیجه نهایی به فعل مشارکت و فیض خداوند داشته است (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۵۳-۶۰؛ تیسن، بی‌تا، ص ۷۷). خداوند که انسان را رها نمی‌کند، بلکه طبیعت او را از طریق فیض خود به نحو سخاوتمندانه و والامشانه، دگرگون کرده، روند شفا را از طریق فیض، عملی می‌سازد (مک‌گراث، ۱۳۸۵، ص ۴۷۶-۴۷۷).

به اعتقاد کاتولیک‌ها، اگر فیض، مشارکت و همکاری خداوند نباشد، انسان امروزی که طبیعتش تباه شده، قادر به انجام هیچ کار و عملی نیست. انجام هر عملی، بسته به عمل آن از سوی خداست. فیض، مبدأ اعمال شایسته و منشأ توجه اراده انسان به سمت خداوند است (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۵۳-۵۴؛ تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۹۹۷؛ آکوئیناس، ۲۰۰۶، بخش دوم، قسمت اول، مسئله ۱۰۹، گفتار چهارم و ششم). به باور آنان، فیض، نقش عمده‌ای در نجات انسان ایفا می‌کند. خداوند فیض خود را ظاهر ساخته و به بی‌ایمانان می‌بخشد تا آنان به وسیله ایمان به مسیح نجات یابند (افسیان، ۲: ۷ و ۸، تی‌طوس، ۲: ۱۱ و ۳: ۴). انسان حقیقتاً می‌تواند قوانین خدا را اطاعت کند. اما نمی‌تواند به نجات دست یابد، مگر اینکه بتواند با وحی و فیض ماوراءالطبیعه ارتباطی پیدا کند. یک مسیحی، بدون کمک فیض الهی، نمی‌تواند از گناه و پیامدهای آن خلاصی یابد (آکوئیناس، ۲۰۰۶، بخش دوم، قسمت اول، مسئله ۱۰۹، گفتار هفتم). در باورهای کاتولیکی، برای وصول به نجات، هماهنگی میان خواست طبیعی و فیض ماوراءالطبیعه لازم است (مولند، ۱۳۶۸، ص ۶۱).

منابع و سرچشمه‌های اخلاق کاتولیکی

همه گروه‌های مسیحی کتاب مقدس، تقریباً سنت و تعالیم کلیسا را به‌عنوان منابع الهامی اخلاق می‌پذیرند، اما بر سر چگونگی روابط این منابع وحیانی، با یکدیگر و نیز با سایر منابع مورد استفاده در اخلاق مسیحی اختلاف نظر

دارند. سه گروه کاتولیک، ارتدوکس شرقی و پروتستان، در میزان تأکید بر این منابع، نظرات خاص خود را دارند. هرچند هر سه گروه در میان منابع، کتاب مقدس را منبع اصلی اخلاقی می‌دانند، ولی در مورد اینکه کتاب مقدس چه میزان و چگونه باید استفاده شود، اتفاق نظر ندارند. ارتدوکس شرقی در مورد سنت، تأکید خاصی بر تعالیم دوره آباء و نیز شوراهاى آن دوره دارد؛ زیرا تعالیم کلیسای صحیح و دارای حجیت، در شوراهاى کلیساها یافت می‌شود (کوران، ۱۹۸۷، ج ۳، ص ۳۴۱).

از جمله مسائلی که اخلاق مسیحی همیشه با آن درگیر بوده است، این است که آیا می‌توان بر طبیعت بشر، عقل و تجربه بشر به‌عنوان منابع و سرچشمه‌هایی برای دانش اخلاقی تکیه کرد. کلیسای کاتولیک بر «قانون طبیعی»، که بر توان عقل بشر برای رسیدن به دانش اخلاقی مبتنی است، تأکید کرده است. اما کلیسای ارتدوکس شرقی و پروتستان، نسبت به قابل اعتماد بودن خرد و تجربه بشر در رسیدن به دانش اخلاقی تردید داشته‌اند. اگرچه امروزه بسیاری از عالمان اخلاقی این دو سنت، نقشی فرعی به عقل انسان می‌دهند (همان).

در تاریخ کلیسای مسیحی، تعالیم اخلاقی، به ندرت مستقیماً از متون کتاب مقدس گرفته شده‌اند. مبنای معمولی تعالیم اخلاقی در سنت کاتولیک، «قانون طبیعی» نامیده می‌شود. قانون طبیعی، شامل آن دسته اصول اخلاقی است که انسان بدون کمک وحی و تنها با استفاده از عقل می‌تواند کشف کند. بنابراین، از نگاه کاتولیک، اصول اخلاقی به وسیله عقل قابل شناخت‌اند و حقیقت یا منزلت آنها بستگی به دین ندارد. با این حال، خدا با وحی الهی انسان را ملزم به رعایت قانون اخلاقی می‌کند و اموری را با وحی به آن اضافه می‌کند، بدون اینکه آن را نقض کند (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۲۴۳؛ وارد، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰).

در میان کاتولیک‌ها، حامی پر و پا قرص «قانون اخلاق طبیعی»، توماس آکوئیناس و طرفداران او هستند (مکینزی، ۱۳۸۶، ص ۳۰). به عقیده آکوئیناس، قانون طبیعی این ادعاست که همه انسان‌ها، خواه دین‌دار یا بی‌دین، به طور مساوی می‌توانند حقایق اساسی نظام اخلاقی را درک کنند و حتی زشت‌ترین گناه شخصی یا اجتماعی، نمی‌تواند به طور کامل چنین قابلیت را از ذهن و قلب انسان بزداید (مکینزی، ۱۳۸۶، ص ۳۰). دیدگاه «قانون طبیعی»، به دلیل اهمیت آن در الهیات کاتولیک، به صورت مستقل مورد تبیین قرار می‌گیرد.

«قانون طبیعی»، اساس و منشأ اخلاق کاتولیک

از نگاه کاتولیک، انسان ذاتاً مخلوق خدا و تابع خالق خویش است. اگر انسان‌ها تمایلات خودخواهانه خویش را معیار رفتارهای خودشان قرار دهند، مرتکب حماقتِ جسورانه شده‌اند؛ زیرا این امر اختلافات را وارد زندگی می‌کند. افزون بر این، راه رضایت و خشنودی نیز به نحو کامل در دست او نیست، بلکه فقط با نقشه خدا می‌تواند این راه را کشف کند. بنابراین، معیار و میزان رفتار انسان، که درستی یا نادرستی همه اعمال انسان باید با آن سنجیده شود، اراده و قانون خداست؛ هر آنچه با اراده خدا مطابق باشد، درست و هر آن چه در مقابل اراده خدا قرار گیرد، خطاست. اگر زندگی انسان بر طبق این قاعده مهم نظام اخلاقی تنظیم شود، می‌تواند به نعمت‌های فراوانی مقدر خدا نایل آید.

اکنون سؤال مهم، که پاسخ به آن، اساس اخلاق کاتولیکی را تشکیل می‌دهد، این است که انسان از کجا بدانند اراده خدا و نقشه او در تصمیمات اخلاقی انسان چیست؟ از دیدگاه کاتولیک‌ها، خدا به انسان «عقل سلیم» عطا کرده است. اگر عقل انسان به درستی هدایت شود، می‌تواند حقایق و اصول اخلاقی را کشف کند. عقل می‌تواند وجود خدای شخص‌وار، عالم مطلق، قادر مطلق و سرچشمه ابدی، که همه چیز از وجود او نشئت می‌گیرد، را کشف کند. پس از آن، سرشت اخلاقی نفس انسان، آزادی و مسئولیت او، و وظیفه تکریم خدا، اطاعت و هر آنچه را که تحت عنوان دین قرار می‌گیرد، می‌تواند کشف کند. از آنجاکه این قوانین را عقل کشف می‌کند، به آن «قانون طبیعی» می‌گویند؛ یعنی به دلیل عقلی بودن، «طبیعی» نام گرفته است. در حقیقت قانون طبیعی، قانونی است که کاملاً مبتنی بر طبیعت انسانی یا عقل انسانی است که روابط انسان با خدا، با خودش و با سایر مخلوقات خدا را کشف می‌کند (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۲۴۱-۲۴۳؛ تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۹۵۵). خداوند با همین قانون طبیعی، آفریده‌هایش را اداره می‌کند (مکینزی، ۱۳۸۶، ص ۸۲).

از نگاه کاتولیک‌ها، قانون طبیعی بر نفس همه آدمیان حک شده است؛ زیرا عقل انسان او را به انجام نیکی امر می‌کند و از ارتکاب گناه باز می‌دارد. قانون طبیعی، مفهوم اخلاقی اصیل و احکام اصلی‌ای را که حاکم بر زندگی اخلاقی‌اند، بیان می‌کند (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵). قانون طبیعی، کرامت شخص را بیان می‌کند و پایه تکالیف و حقوق اساسی او را معین می‌کند. این قانون، در میان همه آدمیان شیوع داشته، تغییرناپذیر و ابدی است. فرمان‌های آن، انسان را به تکلیف فرامی‌خواند و نواهی آن، انسان را از گناه باز می‌دارد. تبدیل این قانون، نامشروع است. غفلت از بخشی از آن، حرام است و هیچ‌کس حق ندارد آن را کاملاً منسوخ کند (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۹۵۶). اصول قانون طبیعی در همه اوضاع و احوال متغیری که انسان دائماً خود را در آنها می‌یابد، کاربرد دارد (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۲۴۲).

انسان به دلیل گناه‌آلود بودن ذات و اراده او، قابلیت جعل احکام اخلاقی را ندارد. از این رو، فیض و وحی الهی با عمل روح‌القدس به کمک انسان گناه‌گار می‌آید تا حقایق اخلاقی و دینی را با اطمینان محکم و بدون هیچ آمیزه‌ای از خطا بشناسد (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۹۶۰). افزون بر کشف حقیقت وجود خدای شخص‌وار و سرشت اخلاقی نفس انسان توسط عقل، برخی دیگر از عناصر و احکام اصلی قانون طبیعی عبارتند از:

۱. فرد فرد انسانی از منزلت بی‌نظیری برخوردارند.
۲. هر فرد انسانی با هم‌نوع خود برابر است.
۳. یکی از اقتضانات ذاتی سرشت انسان، خانواده است که مبتنی بر ازدواج و پیوند ثابت مرد و زن است.
۴. از خصوصیات اساسی ازدواج، حق به دنیا آوردن فرزندان و وظیفه تربیت و تعلیم شایسته آنهاست.
۵. ضرورت جامعه مدنی سازمان‌یافته و نیز وجود حکومت مدنی از احکام قانون طبیعی است.
۶. حاکم بودن عدالت و خیرخواهی بر رفتار حکومت و روابط بین افراد و گروه‌ها.

۷. خویشتن‌دار بودن انسان‌ها در زندگی. در غیر این صورت، انسان نمی‌تواند مطابق شأن انسانی خود زندگی کند و تعهد خود نسبت به هم‌نوعان خویش را محقق سازد.

۸. تحمل و بردباری انسان‌ها. در غیر این صورت، انسان‌ها نمی‌توانند بر سختی‌های زندگی و مشکلات آن غلبه کنند (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۲۴۲).

توماس آکوئیناس، در مسئله نود و چهارم *جامع‌الهیات* نیز صورت‌بندی کلاسیک قانون طبیعی را بیان کرد. از نگاه او، قانون طبیعی، مبتنی بر این واقعیت است که خدا نظام طبیعی را آفرید. بنابراین مبتنی بر این عقیده است که اهداف درونی طبیعت، هدف آفرینش خدا را بیان می‌کنند. ما انسان‌ها، با ملاحظه امیال طبیعی خدادادی موجودات زنده به این اهداف پی می‌بریم؛ زیرا خدا امیال ما را در جهت غایات مناسب آنها سوق داده است. برای مثال، همه مخلوقات و موجودات زنده گرایش یا تمایل طبیعی به حفظ خود و تولیدمثل دارند. پس، حفظ حیات از احکام قانون طبیعی است. ما باید هر جا که ممکن است حیات را حفظ کنیم. یا برای موجودات زنده، تولیدمثل نیز امری طبیعی و خیر است. از این رو، باید مطمئن باشیم که تولیدمثل در بهترین شرایط ممکن برای پرورش نسل مورد تشویق واقع می‌شود. یا اینکه مخلوقات، تمایل به زندگی گروهی دارند و اگر عاقل باشند، تمایل به جست‌وجوی معرفت و سعادت نیز دارند. بنابراین، ما به عنوان حیوانات عاقل، باید در پی این باشیم که اجتماعی، آگاه و سعادتمند داشته باشیم. هیچ شخص عاقلی این امر را نامطلوب نمی‌نامد. بنابراین، به نحو کاملاً آشکاری درست است که ما باید آنها را به عنوان قانون‌ها و خیرهای طبیعی انسان دنبال کنیم (وارد، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰-۱۳۱).

قانون طبیعی، نور معرفتی است که خدا آن را هنگام خلقت در ما نهاده است. بنابراین، این قانون فعل بسیار نیک خالق است که افراد بشر را با هم مرتبط می‌کند. اصول مشترکی را بر آنان اعمال می‌کند. مبنای محکمی ایجاد می‌کند که بر اساس آن، آدمی می‌تواند نظام قواعد اخلاقی را برای هدایت اختیاراتش بنا کند. همچنین این قانون، مبنای اخلاقی اجتناب‌ناپذیری برای ساختن اجتماع انسانی فراهم می‌کند. سرانجام، اساس لازمی برای حقوق مدنی‌ای که با آن مرتبط است، به دست می‌دهد (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۹۵۵-۱۹۵۹).

نتیجه کلی اینکه، رویکرد قانون طبیعی در نگاه کاتولیک، نوعی برداشت نسبتاً گسترده و انسانی از اخلاق بوده که به یک معنای بسیار مضیق، محدود به مسیحیان یا وحی کتاب مقدسی و تفسیر آن نیست؛ زیرا اندیشه قانون طبیعی، وظایفی را مطرح می‌کند که هر کسی را مدیون دیگری می‌کنند. حقوق من، آن چیزهایی است که هر فرد دیگری وظیفه دارد حتی المقدور مرا در داشتن منزلت، احترام، حیات، دارایی و آزادی، آزاد بگذارد؛ زیرا خدا وظیفه محترم شمردن اینها را به عهده هر کسی گذاشته است (وارد، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳).

از نگاه کاتولیک، با وجود اینکه قانون طبیعی، منشأ و اساس اخلاق است و عقل انسانی می‌تواند حقایق اخلاقی نظام طبیعی را کشف کند. اما به سه دلیل، انسان نیازمند به وحی و تفسیر کلیسایی است:

اول. به عنوان تکمیل قانون طبیعی: خدا با خیر بودن خود و با وحی الهی، انسان را در شناخت بهتر و حفظ قانون

طبیعی یاری داده است. در عهد قدیم، این وحی به قوم برگزیده خدا عطا شد و در عهد جدید، به اتمام و اکمال رسید و به دست مسیح و رسولان او به بشریت منتقل شد و تعلیم آن به همه انسان‌ها به عهده کلیسا گذاشته شد. وحی الهی، نه تنها شامل قانون طبیعی است، بلکه آن را کامل می‌کند و راه رسیدن به نظام فوق طبیعی فیض را نشان می‌دهد (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۲۴۳).

دوم. به عنوان تأیید قانون طبیعی: همه افراد انسانی به روشنی و بدون واسطه نمی‌توانند احکام قانون طبیعی را درک کنند؛ زیرا در وضعیت کنونی که انسان گناهکار است، نیازمند وحی و فیض است تا حقایق اخلاقی و دینی را «هر کس بتواند به آسانی، با اطمینان محکم و بدون هیچ آمیزه‌ای از خطا» بشناسد (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۹۶۰). از نگاه آکوئیناس، رفتارهای گناه‌آلود می‌توانند هم احکام اخلاقی عام و هم احکام اخلاقی خاص را پیچیده و مبهم کنند و به همین دلیل مناسب است مرجعیت شرع الهی مؤید این احکام باشد (آکوئیناس، ۲۰۰۶، بخش دوم، قسمت اول، مسئله ۹۹، گفتار دوم). نیاز انسان به تأیید الهی برای قانون طبیعی، زائیده ظلمت برخاسته از گناه و خواهش‌های نفسانی نفس انسان است (مکینزی، ۱۳۸۶، ص ۹۴).

سوم. فقدان حکم عقلی در موارد جزئی (در نتیجه لزوم تفسیر کلیسا): اجرای احکام قانون طبیعی در سطحی بسیار کلی، دشوار نیست. ولی زمانی مشکل به وجود می‌آید که انسان می‌کوشد به جزئیات بپردازد. در این صورت، احتمالاً سخن واحد، از ناحیه عقل طبیعی تنها، برای این پرسش وجود ندارد. بنابراین، در این نقطه کلیسای کاتولیک روم به عطیه روح القدس متوسل می‌شود که او کلیسا را در رسیدن به همه حقایق راهنمایی می‌کند و آن را مرجع تفسیر و تعریف قانون طبیعی قرار می‌دهد. برای مثال، همه عقلاً قبول دارند که حفظ حیات به‌طور کلی، کار نیکویی است. اما آیا همه می‌پذیرند که فقط حیات انسانی باید حفظ شود یا تحت شرایطی می‌توان حیات بی‌گناهی را از بین برد، یا سقط جنین به نوعی، از بین بردن زندگی یک انسان بی‌گناه، محسوب می‌شود؟ ظاهراً خیر. این‌گونه موارد، الهی‌دانان کاتولیک، بر تمسک به وحی و مرجعیت تعلیمی کلیسا تکیه دارند؛ زیرا این امر مستلزم عقیده به یک خدای خالق است که باور به وجود اهداف تقویت‌کننده حیات در طبیعت را در پی دارد. این عقیده، مستلزم تصمیم تحکم‌آمیز مرجعیت تعلیمی کلیساست که تعیین می‌کند اعمال خاصی (مانند جلوگیری از بارداری)، اهداف طبیعت را خنثا می‌سازند. از دیدگاه کاتولیک‌ها، این نوع تمسک‌ها کاملاً معقول است؛ چون در واقع خالق وجود دارد و او در موضوعات ایمانی و اخلاقی به کلیسای خود مرجعیت داده است (وارد، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱-۱۳۳).

شریعت در مسیحیت کاتولیک

به‌طور کلی، موضوع «شریعت»، از مباحث چالش‌انگیز در آیین مسیحیت بوده و بیش از هر کلمه دیگری در رساله‌های پولس و نیز انجیل به کار گرفته شده است. در رساله نسبتاً کوتاه غلاطیان، بیش از ۲۵ بار، در رساله طولانی‌تر رومیان، بیش از ۷۰ بار، در انجیل‌های متی، ۸ بار، لوقا، ۹ بار و یوحنا، ۱۵ بار کلمه شریعت به کار رفته

است. البته در سراسر انجیل مرقس، حتی یک بار هم به کار نرفته است. متناسب با موضوع این نوشتار، که مقایسه ارتباط اخلاق و شریعت در دیدگاه کاتولیک است، لازم است دیدگاه آنان از شریعت مورد بررسی قرار گیرد.

جایگاه شریعت در کاتولیک

از دیدگاه کاتولیک‌ها، خداوند در گذشته در مراحل مختلف، خود را برای انسان مکشوف و آشکار ساخته است. از زمان آدم تا مسیح، این کشف ادامه داشته و گاه از طریق انبیاء سخن گفته و زمانی به معجزات و گاه نیز به امور دیگر، اما همه اینها ناقص بوده‌اند؛ زیرا برای این بودند که زمینه را برای کشف نهایی و کامل، که پس از آن کشف کامل دیگری نخواهد بود، فراهم نمایند. این کشف نهایی، با آمدن پسر یگانه خدا بر روی زمین و جسم گرفتن او رخ داد (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۳۵۲۶). از این رو، خداوند اکنون از طریق پسر خود یعنی مسیح، سخن گفته است (عبرانیان، ۱: ۲-۱). هنگامی که یوحنا اعلام می‌دارد: «در آغاز کلمه بود» (یوحنا، ۱: ۱)، بحث خود را با این نکته که «کلمه جسم گردید» (یوحنا، ۱: ۱۴) به اوج می‌رساند (ان. تی. راست، ۱۳۷۸، ص ۴۹).

ریشه‌های این تلقی کاتولیکی، که دوره نبوت و شریعت تنها از آدم تا موسی ادامه داشته و فقط در آن عصر، انسان به پیامبری برای آوردن شریعت و پاسداری از آن، نیاز داشته، اما در این دوره با آمدن مسیح و به صلیب کشیدن او، دوران شریعت و نبوت پایان می‌یابد، فراوان در عهد جدید آمده است (رومیان، ۳: ۲۱؛ ۳: ۲۸-۳۱؛ ۴: ۵-۱۳؛ ۲: ۶؛ ۱۵: ۷؛ ۱: ۴-۸؛ ۱۱-۱: ۱۰؛ ۴: غلاطیان، ۲: ۲۱؛ اعمال رسولان، باب ۱۵ به بعد و رساله به غلاطیان ۲: ۱۶ و باب ۳).

در پیشینه این تلقی کاتولیکی، گفته شده که در سال پنجاه میلادی، شورای مسیحیان اورشلیم که مرکب از یعقوب، پولس و برنابا و غیره، بودند، فتوا به نسخ و الغاء شریعت حضرت موسی دادند. البته پولس، در این جلسه تأثیرگذار شد و کلیسا هم قبول کرد (رامیار، ۱۳۵۲، ص ۱۹۶ و ۲۰۴). از نگاه او شریعت، نقشی موقت داشت که برای ایجاد آمادگی انسان به او عطا شد و همانند زندانبانی است که انسان را در بند نگه داشته و با آمدن فیض مسیح، نقش و وظیفه آن پایان یافته است (غلاطیان، ۳: ۲۵-۱۹؛ پالما، ۱۹۹۳، ص ۲۰).

پولس، که بینش و نگرشی کاملاً متفاوت از دین داشته و مبلغ مسیحیت به تفسیر خود شده است (ابلاخانی، ۱۳۸۰، ص ۷۳-۷۵)، با ملنا خواندن شریعت حضرت موسی ﷺ، مدعی بود: حفظ شریعت و عمل به آن، نجات به دنبال ندارد و راه نجات تنها در ایمان به مسیح است (غلاطیان ۲: ۱۶؛ اعمال رسولان، باب ۱۵ به بعد؛ رومیان، ۳: ۱۲). در حالی که خود حضرت عیسی ﷺ ملتزم به شریعت بوده، ختنه (لوقا، ۲: ۲۱-۴)؛ عبادت (متی، ۱۴: ۲۴ و ۲۶؛ ۴۵-۲۵)؛ روزه (متی، ۴: ۲)؛ عمل به شریعت (متی، ۲۳: ۳-۱) و در تمام تعالیم خود ادعا می‌کرد که برای باطل ساختن تورات نیامده، بلکه برای کامل کردن تعالیم عهد قدیم آمده است. از این رو، به مدت سه سال به صورت علنی تعلیم می‌داد (براتنل، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱).

حواریونی مانند پطرس «نخستین حواری که به مسیح ایمان آورد» (متی، ۱۶: ۱۸-۱۹؛ یوحنا، ۲۱: ۱۸-۱۷)، و یعقوب نیز به اجرای شریعت موسوی تأکید داشته و بر خلاف پولس، که به الهیات «عیسی‌خدایی» معتقد بود، طرفدار الهیات «عیسی‌بشری» بوده‌اند (در باب‌های دوم و سوم رساله پولس به غلاطیان به خوبی این نکته آشکار است). در نامه

پولس به غلاطیان آمده است که پطرس را به همین دلایل، سرزنش می‌کند(غلاطیان، ۴: ۱۱-۱۶)، و حتی او را به نفاق متهم می‌کند(غلاطیان، ۲: ۱۳). محتوای رسالهٔ یعقوب(یعقوب ۲: ۱۰؛ ۲: ۱۴؛ ۴: ۱۱) نیز در دفاع از شریعت، به حدی روشن است که گویا در ردّ رساله‌های پولس(رومیان خصوصاً ۳: ۲۸) نگاشته شده است(مسجدجامعی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۰). هیچ مطلبی از داستان الوهیت مسیح و فدیۀ او در نامهٔ یعقوب نیامده است. حواریون، در ضمن تبلیغ تعالیم اصلی مسیح در میان مردم، معتقد بودند: فیض الهی از طریق عمل به شریعت قابل دسترسی است. اما پولس در آثار خود به تحریف این تعالیم، اقدام کرد و مفاهیمی مانند فیض، الوهیت، فدای مسیح، نجات از راه ایمان به صلیب مسیح، را ابداع کرد. او کسانی را که به تبلیغ مسیح و انجیلی متفاوت از آنچه او بشارت می‌دهد، بیردازند، مورد لعن قرار می‌دهد(دوم قرتیان، باب‌های ۱۱و۴؛ غلاطیان، ۱: ۷و۶؛ ۶: ۱۲). پس از پولس رسول، پدران کلیسای قدیم(حدود ۱۰۰-۴۵۱) نیز در نوشته‌ها و تفاسیر خود بر کتاب مقدس و نیز دفاع از باورهای مسیحی در مقابل بدعت‌گذاران، سعی در گسترش همین الهیات پولسی داشتند. مسیحیان، هنوز هم به نوشته‌های آنان با احترام بسیار نگریده‌اند و آثارشان در مؤسسه‌های علم الهیات در سراسر جهان مسیحی تدریس می‌شود(میشل، ۱۳۷۷، ص ۱۲۲ و ۱۲۵).

به باور کاتولیک، از جمله راه‌های رسیدن به کمال و رستگاری، «عادل‌شمردگی»(Justification) است. عادل‌شمردگی، موهبتی است که به معنای بازیابی دوستی خدا و آن عمل خداوند است که طی آن، نفس انسان از گناهان پاک شده و به واسطهٔ فیض ایمان، در عین اینکه استحقاقش را ندارد، خداوند ارادهٔ آزاد او را دستگیری می‌کند تا خودش را برای به‌دست آوردن کمال، آماده سازد(برادریک، ۱۹۴۴، ص ۱۹۲). از نگاه کاتولیک‌ها، سرچشمهٔ عادل‌شمردگی، نه شریعت است(اعمال رسولان، ۱۳: ۳۸-۳۹)، و نه قدرت و ارادهٔ انسان، بلکه فیض رایگان و مجانی خداوند و روح‌القدس است که به انسان عطا می‌شود(تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۹۹۶؛ بارتن و مادین، ۲۰۰۱، ص ۱۰۹۲). اگر مؤمن برای عادل‌شمردگی شدن، به دنبال شریعت رود، این امر سقوط از فیض را به همراه دارد(غلاطیان، ۵: ۴).

هرچند پولس، هرگونه شریعت اعمال و تکالیف سابق را نفی کرد، اما مسیحیان پس از او متوجه شدند که آیین بدون شریعت، نمی‌تواند دارای هویت و اصالت در جامعه باشد. از این‌رو، کاتولیک‌ها تلاش کردند ضمن جایگزینی اعمالی جدید، به جای شریعت گذشته، تعریفی جدید از شریعت ارائه کنند، که در اینجا به آن پرداخته می‌شود.

تعریف شریعت در کاتولیک

«شریعت» در لغت کاتولیکی، به معنای عملی است که باید بر اساس شناسایی یک فرمان انجام شود(برادریک، ۱۹۴۴، ص ۱۹۹). در اصطلاح کتاب مقدس، تعلیم پدرانۀ خداست که راه‌های رسیدن به سعادت را برای انسان ترسیم می‌کند و از راه‌های شرم‌ناز می‌دارد(تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۹۷۵). در نگاه کاتولیک، شریعت دو گونه است: شریعت تورات(قدیم) و شریعت انجیل(جدید). به باور کاتولیک‌ها، شریعت قدیم شامل حقایقی است که در دسترس عقل انسان است و به این دلیل به انسان‌ها وحی شد که آنان نمی‌توانستند آن حقایق را

در دل‌های خویش بخوانند. اما شریعت جدید، تنها با ایمان به مسیح و محبت به او و رعایت آیین‌های مقدس به دست می‌آید(همان، بند ۱۹۷۵ و ۱۹۸۰-۱۹۸۵).

مسیحیت کاتولیک، برای اینکه متهم به لغو کامل شریعت نشوند، باور به شریعت دارند. اما با این تفاوت که در کیفیت و نحوه آن، تفسیری منحصر به فرد دارند. به اعتقاد آنان، عیسی به طریقی الهی، تفسیری نهایی و کامل از شریعت ارائه کرد(تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۵۸۱). تفسیر کامل از شریعت، همان «شریعت انجیل» است که به عمل مسیح و فیض روح‌القدس مرتبط است. در واقع شریعت قدیم، مقدمه‌ای برای این شریعت جدید(انجیل) است که تمام آن در فرمان مسیح و کار روح‌القدس جمع شده است. فرمان آنان به محبت برادرانه به یکدیگر، محبت بی‌ریا، صبر در مصیبت، احترام به میهمان و... (همان، بند ۱۹۶۵-۱۹۷۲).

مبانی و منابع شریعت در کاتولیک

مبانی و منابع شریعت، دقیقاً همان مبانی و منابع اخلاق در کاتولیک است که شرح آنها گذشت. توضیح مختصر آنکه شریعت در معنای کاتولیکی، همان شریعت فیض و آزادی است که تنها با ایمان به مسیح و محبت به او و رعایت آیین‌های مقدس به دست می‌آید(همان، بند ۱۹۷۵ و ۱۹۸۰-۱۹۸۵). در این نگاه، مبانی شریعت درباره مسیح و نیز انسان، همان مبانی است که در مسئله اخلاق بیان شد و هیچ تفاوتی با هم ندارند. درباره منبع عقل هم برای شریعت کاتولیکی همان نگاه است. برای مثال، کاتولیک‌ها، هرچند ایمان را امری فوق طبیعی و عطیه‌ای از سوی خدا می‌دانند که فراتر از توانایی‌های عقل است، اما عقل را به‌طور کلی از اعتقاد دینی خارج نمی‌کنند، بلکه معتقدند: عقل می‌تواند وجود خدا را با دلیل و برهان اثبات کند و نیز می‌تواند گزاره‌های مربوط به ذات خدا یا گزاره‌هایی که ایمان بر آنها استوار است، را معین کند. همچنین می‌تواند محتوای ایمان را تبیین کند. با این وجود، بدون مدد و الهام‌بخشی روح‌القدس و مشارکت با فیض او، انسان نمی‌تواند به فیض ایمان دست یابد(برانتل، ۱۳۸۱، ص ۲۸ و ۱۸۲-۱۸۴).

علاوه بر این، هرچند ایمان تنها با فیض الهی(شریعت جدید)، مدد و تدهین روح‌القدس محقق می‌شود، اما بی‌تردید ایمان، عملی انسانی بوده(تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۹۱ و ۱۵۴)، و عقل و اراده انسان برای ایمان آوردن با فیض الهی هماهنگ می‌شود(همان، بند ۱۵۵). انسان با روح معنوی، عقل و اراده آزاد، اندیشه‌اش را با خدا هماهنگ می‌سازد و از پیش برای سعادت ابدی مهیا می‌شود(همان، بند ۱۷۱).

مقایسه ارتباط اخلاق و شریعت در مسیحیت کاتولیک

کاتولیک‌ها معتقدند: آنچه در رستگاری و آمرزیدگی گناهکار مهم است، ایمان به فیض الهی و مسیح است، نه شریعت؛ زیرا خود مسیح به نام شریعت و به دست نگهبانان شریعت اعدام شد(کونگ، ۱۳۹۰، ص ۲۸). بنابراین، مسیح نقطه پایان شریعت است؛ زیرا در او نظام قدیم شریعت به پایان رسید و نظام جدید روح‌القدس آغاز گردید(پالما، ۱۹۹۳، ص ۶۲).

پولس، از افرادی که به جای تمرکز روی فیض الهی، بر شریعت او متمرکز شده‌اند، ابراز تعجب و ناراحتی می‌کند (پالما، ۱۹۹۳، ص ۸). به اعتقاد او، رنجی که انسان‌ها از گناه جدّ خود آدم دیدند، با آمدن شریعت رفع نشد. از این رو، شریعت خاتمه یافت و فیض الهی به یاری انسان‌ها شتافت (مسکین، ۱۹۹۲، ص ۳۲۳). او معتقد است: همچنان که نافرمانی و گناه یک نفر به حساب همه گذاشته شد و روح تمام انسان‌ها اسیر گناه شد، اطاعت یک نفر به حساب همه گذاشته شد و با عمل فدیة مسیح، بسیاری از اسارت گناه آزاد شدند.

زیرا اگر به سبب خطای یک نفر و به واسطه آن یک موت سلطنت کرد چقدر بیشتر آنانی که افزونی فیض و بخشش عدالت را می‌پذیرند در حیات سلطنت خواهند کرد به وسیله یک یعنی عیسی مسیح. پس همچنانکه به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص همچنین به یک عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات؛ زیرا به همین قسمی که از نافرمانی یک شخص بسیاری گناهکار شدند همچنین نیز به اطاعت یک شخص بسیاری عادل خواهند گردید. اما شریعت در میان آمد تا خطا زیاده شود. لکن جایی که گناه زیاده گشت فیض بی‌نهایت افزون گردید. تا آنکه چنان که گناه در موت سلطنت کرد همچنین فیض نیز سلطنت نماید به عدالت برای حیات جاودانی بوساطت سرور ما عیسی مسیح (رومیان، ۱۷-۲۱).

بر اساس تبیین پولس از الهیات مسیحی، اگر با انجام اعمال و مناسک شریعت، سعادت و رستگاری حاصل می‌شد، مرگ مسیح عبث بود (غلاطیان، ۲: ۱۶-۲۱). از این رو، به باور او، شرط رسیدن به سعادت و نجات، ایمان به مرگ فدیة وار مسیح و فیض رایگانی است که خداوند از طریق کفارة مسیح به انسان‌ها عطا کرده است (رومیان، ۳: ۲۴-۲۶). هر چند سخنان پولس، به معنای نفی هرگونه شریعت مناسکی است، اما به باور پیروان او، آیین بی‌شریعت و بدون عمل، نمی‌تواند اصلتی در جامعه داشته باشد. از این رو، برخی در توجیه او گفتند که هیچ‌گاه در تعالیم پولس، چیزی را که مبتنی بر امکان جمع بین ایمان به مسیح و پیروی از هوس‌های نفسانی باشد، یافت نمی‌شود، بلکه بعکس از نگاه او، ایمان، اطاعت را به همراه خود دارد و اگر زندگی مسیحی بر عمل صالح استوار باشد، نشانه ایمان شمرده می‌شود (میشل، ۱۳۷۷، ص ۵۶). به عبارت دیگر، پیروان پولس هر چند شرایع گذشته را با آمدن فیض مسیح ملغاً انگاشته‌اند، اما در ادامه تصریح کردند که کسب و حصول فیض برای انسان، نیازمند به اعمالی است. از این رو، اعمالی جدید به جای شریعت‌های گذشته جایگزین کردند. به نظر می‌رسد، در نگاه آنان، حساب این «اعمال» از حساب «تکالیف و شریعت موسوی» جداست. کاتولیک معتقد است: هر چند نقطه شروع رسیدن به نجات بر اساس فیض خداست، و انسان بدون ایمان و اعمال می‌تواند آن را به دست آورد، اما انتظار هست که مؤمنان برای بهره‌مندی از فیض و نیل به نجات، نقش خود را ایفا کرده، با جدّ و جهد به جست‌وجوی آن و مشتاق آن باشند (عبرانیان، ۴: ۱۴؛ مولند، ۱۳۶۸، ص ۶۴).

بنابراین، مسیحیت کاتولیک معتقد است: تحقق نجات به دو امر به طور متساوی (شاله، ۱۳۴۶، ص ۴۴۲) بستگی دارد: اول، فیض خداوند که در سایه «ایمان به مسیح و پیروی از او»، خود را ظاهر می‌سازد و این ایمان، از شرایط لازم برای تحصیل نجات است (ویر، ۱۳۷۴، ص ۸۱۷؛ خاچیکی، ۱۹۸۲، ص ۹۳؛ میشل، ۱۳۷۷، ص ۵۶). دوم، اعمال پسندیده و

نیکو، که مراد همان تعالیم اخلاقی خداوند و دستورهای کلیسا می‌باشد (تر، ۱۹۶۷، ج ۵، ص ۸۰۵). کلیسای کاتولیک می‌کوشد تا آیاتی از کتاب مقدس را که با این موضوع هماهنگی ندارد، تأویل کند (مولند، ۱۳۶۸، ص ۸۴).

کاتولیک‌ها، به پیروی از پولس، اعمال جدید را به‌عنوان احکام شریعت موجود در عهد عتیق تلقی نمی‌کنند، بلکه تأکید آنها بر این احکام، که برخی از آنها در عهد جدید نیز در مجموعه سخنان و نوشته‌های پولس فراوان دیده می‌شود (افسیان ۴: ۲۵ و ۳۲-۳۱ و ۵: ۳ و ۵: ۳؛ کولسیان ۳: ۲۰-۲۱؛ غلاطیان ۵: ۱۹-۲۰؛ اول قرنتیان ۶: ۱۰ و ۶: ۱۸)، به منظور دیگری است. در عهد عتیق، مصدر و مؤسس این احکام، یک نیروی بیرونی یعنی خداوند است. به این بیان که اگر زدی، قتل، زنا و دروغ‌گویی بد است، یا احترام به پدر و مادر خوب است، بدان دلیل است که خداوند چنین دستوری داده است. ولی از نگاه پولس، اعمال شریعت، اعمال جسم هستند. وقتی جسم در بند شد و انسانیت کهنه رفت و انسانیت جدید و تولد جدید حاصل شد، همه به اتحاد معنوی و روحانی با عیسی و روح القدس می‌رسند. با برقراری ارتباط و اتحاد با مسیح و نیز در بند شدن جسم، دیگر شریعت نیز بی‌حاصل و بی‌اثر است؛ زیرا جسم به همراه هوس‌ها و شهوت‌هایش مصلوب و منکوب شد. از این رو، دیگر نیازی به شریعت نیست (کرمانی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۲-۱۴۴). فقرات زیر بر این مطلب تصریح دارند:

اما می‌گوییم به روح رفتار کنید پس شهوات جسم را بجا نخواهید آورد... اما اگر از روح هدایت شدید زیر شریعت نیستید. و اعمال جسم آشکار است یعنی زنا و فسق و ناپاکی و فجور و بت‌پرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعت‌ها و حسد و قتل و مستی و لهو و لعب و امثال اینها که شما را خبر می‌دهم چنان‌که قبل از این دادم که کنندگان چنین کارها وارث ملکوت خدا نمی‌شوند... و آثانی که از آن مسیح می‌باشند جسم را با هوس‌ها و شهواتش مصلوب ساخته‌اند (غلاطیان ۵: ۱۶-۲۴).

اساساً به اعتقاد پولس، شریعت توانایی رهایی انسان را از گناه ندارد. از این رو، تأکید پولس بر پاره‌ای از احکام شرعی، نه از آن جهت است که آنها حکمی از احکام شریعتند، بلکه از آن جهت است که اینها احکامی درونی هستند و انسانی که با ایمان زیست می‌کند، چنین احکامی را مراعات خواهد کرد. مراد پولس این است که دست یافتن به زندگی جدید، که یک زندگی روحانی است، لوازمی دارد. از آن جمله، دوری از پاره‌ای آلودگی‌هاست: «زیرا مختونان ما هستیم که خدا را در روح عبادت می‌کنیم و به مسیح عیسی فخر می‌کنیم و بر جسم اعتماد نداریم» (فیلیپیان ۳: ۳). این احکام، بیشتر احکام اخلاقی و اعتقادی هستند.

توماس آکوئیناس، درباره رابطه «شریعت عهد عتیق»، با «قانون طبیعی اخلاقی» می‌گوید: همه انسان‌ها مکلف به رعایت این شریعت عهد عتیق هستند، نه به این دلیل که آنها احکام شریعت عتیق بودند، بلکه به این جهت که به قانون طبیعی تعلق داشتند و شریعت عهد عتیق، احکام قانون طبیعی را نشان داد و به آن، تعدادی احکام خاص افزود. در حقیقت، با توجه به آن احکام قانون طبیعی، که در شریعت عتیق وجود داشت، همه به رعایت شریعت گذشته مکلف بودند. آکوئیناس، احکام ده‌فرمان را بی‌قید و شرط، احکام قانون طبیعی می‌داند؛ زیرا اعمالی مانند «به پدر و مادر خود احترام بگذار» یا «مرتکب قتل مشو» را عقل مستقیماً درک می‌کند (آکوئیناس، ۲۰۰۶، بخش دوم، قسمت

اول، مسئله ۹۸، گفتار پنجم و مسئله ۱۰۰، گفتار اول؛ به نقل از مکینری، ۱۳۸۶، ص ۸۴-۸۶). حضرت مسیح نیز بدون اینکه اصول اخلاقی نویی بیاورد، در واقع آن اصول اخلاقی توراتی را به جد گرفته، آنها را پالوده و چندان عمق بخشیده که در آن پیشگاه خدا و ملکوتش حقیقت یابد (یاسپرس، ۱۳۷۳، ص ۲۱). بنابراین، مسیح تلاش کرد تا جنبه اخلاق را که در دین یهود خیلی کمرنگ شده بود، به دین یهود برگرداند و بدین نحو آن را تکمیل کند.

از نگاه کاتولیک‌ها، اصل و اساس تعالیم اخلاقی به طور سنتی، «ده فرمان» بوده است که اصول زندگی اخلاقی را برای همهٔ انسان‌ها معتبر می‌شمارد (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۲۰۳۳). و همین ده فرمان است که شریعت خدا را خلاصه و اعلام می‌کند (همان، بند ۲۰۵۸). هر چند ده فرمان، قانون طبیعی است و با عقل درک شدنی است، اما وحی شده‌اند؛ زیرا نور عقل تیره و پوشیده شده بود و ارادهٔ بشر گناهکار به بیراهه رفته بود. از این رو، انسان برای دستیابی به فهم کامل و مطمئن از مقتضیات قانون طبیعی، نیاز ضروری به این وحی داشت (همان، بند ۲۰۷۱).

معیار آرمانی اخلاق در مسیحیت، تقلید از حضرت عیسی و اجرای «قانون محبت» است. قانون محبت، برجسته‌ترین قانون در سنت مسیحی است که از زمان عیسی آغاز گشت (شانون، ۱۳۷۸، ص ۳۲۹-۳۳۰). حضرت عیسی در «موعظهٔ روی کوه»، محبت به خدا و همسایه را بزرگ‌ترین حکم شریعت دانسته است و آن را عصاره و خلاصهٔ تمام تورات و کتاب‌های انبیاء می‌داند: «عیسی وی را گفت: "اینکه یهوه خدای خود را به همهٔ دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما. این است حکم اول و اعظم. و دوم مثل آن است یعنی همسایهٔ خود را مثل خود محبت نما. بدین دو حکم تمام تورات و صحف انبیا متعلق است"» (متی ۲۲: ۳۷-۴۰). کاتولیک‌ها، شریعت جدید (انجیلی) را «قانون محبت» نامیده و معتقدند: محبت، کمال شریعت است (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۹۷۲ و ۱۹۸۵ و ۲۰۵۵).

اساساً کاتولیک‌ها معتقدند: قوانین اخلاقی، تبیین‌ها و تفسیرهای مختلف دارد که همهٔ آنها به هم پیوسته‌اند: قانون ازلی (الهی)، قانون طبیعی، شریعت (اعم از قدیم و جدید)، قوانین مدنی و کلیسایی (همان، بند ۱۹۵۲). بنابراین، در تعالیم کاتولیک، شریعت و اخلاق یکی هستند. به عبارت دیگر اخلاق، منشأ و سرچشمهٔ شریعت است و شریعت دل اخلاق تفسیر و تبیین می‌شود (همچنین ر.ک: همان، بند ۲۰۴۸-۲۰۴۹). دقیقاً به همین دلیل است که از شریعت جدید (شریعت انجیل)، «شریعت اخلاقی» یاد می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۵).

کاتولیک‌ها، قانون طبیعی اخلاقی را به گونه‌ای تبیین می‌کنند که با وحی و انکشاف مسیحی، اتحاد کامل داشته باشد. به اعتقاد آنان، مسیح، خود خدا و کلمه‌ای است که جسم شده و تنها کسی است که می‌تواند خدا را آشکار سازد (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۵۱). از نگاه اناجیل، کامل‌ترین وحی الهی نه در کتاب، بلکه در عیسی انسان منعکس و منکشف شده است. بنابراین، عیسی نه حامل پیام، بلکه عین پیام بوده است. کتاب مقدس در واقع در صدد است تا این وحی ذاتی و پیام ازلی را تفسیر کند. از این رو، او را «تجسم وحی الهی» می‌دانند. آن وحیی که خطوط کلی آن در طور سینا (سخن گفتن خداوند با موسی و دریافت الواح شریعت توسط وی) ترسیم شد، بعد از

حضرت موسی علیه السلام در وجود مسیح، که خداوند در او بر آدمی ظاهر شد و شبیه آنان شد، تمامیت یافت (میشل، ۱۳۷۷، ص ۲۸-۳۰ و ۴۳ و ۵۰؛ ماسون، ۱۳۷۹، ص ۹۷). عیسی به طریقی الهی، تفسیری جدید، نهایی و کامل از شریعت، که همان شریعت انجیل است، و به عمل و فرمان مسیح و فیض روح القدس مرتبط است، ارائه کرد (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۵۸۱ و ۱۹۶۵).

نکته پایانی اینکه در دیدگاه کاتولیک، حق تقدم با اخلاق است، نه شریعت؛ زیرا مسیح ابتدا خواستار اصلاح درون است و اگر باطن انسان طاهر و منزه شود، عمل به شریعت نیز که نمود خارجی تمایلات درونی است، اصلاح می گردد. از این رو، کاتولیک‌ها اخلاق را مقدم کرده و شریعت را در درون اخلاق مطرح و تفسیر کردند. مسیح آمد تا قانون اخلاقی، که در دین یهود بسیار کمرنگ شده بود، در او به کمال برسد (همان، بند ۱۹۵۲-۱۹۵۳).

نتیجه‌گیری

بخش مهمی از ادیان الهی و رسالت پیامبران، تبیین تعالیم اخلاقی بوده است. در آیین یهود، بیش از اخلاق، بر شریعت حضرت موسی علیه السلام تأکید می شد و شریعت محور امور قرار گرفت. در مقابل، مسیحیت پولسی کاتولیک، با ملغا خواندن شریعت موسوی، اخلاق را مقدم و محور قرار داده است. کاتولیک‌ها اخلاق را سرچشمه شریعت قرار دادند.

منشأ اخلاق کاتولیکی، قانون طبیعی است. از نگاه کاتولیک‌ها، این گونه نیست که پذیرش قانون طبیعی ذاتاً به پذیرش حقیقت وحیانی و مکاشفه وابسته باشد. قانون طبیعی، یعنی عقل و دستاوردهای آن محترم است. تمام انسان‌ها به دلیل برخورداری از قانون طبیعی، به طور مساوی می‌توانند حقایق اخلاقی را درک کنند. حتی گناه هم نمی‌تواند به طور کامل چنین قابلیت را از ذهن و نفس انسان زایل کند. با وجود این، نقش کلیدی وحی و مکاشفه الهی به حدی است که بدون آن پیمودن راه سعادت و رسیدن به رستگاری ممکن نیست.

اخلاق و شریعت از مبانی، منابع و جایگاه یکسانی برخوردار هستند. مبانی انسان‌شناسی آن دو، مبتنی بر گناه نخستین انسان است. مبانی خداشناسی آن دو، مبتنی بر آموزه فیض الهی نسبت به انسان‌هاست که آلوده به گناه ذاتی هستند. دقیقاً به همین دلیل برای رسیدن به رستگاری، نیاز به دخالت خداوند دارند. منابع و سرچشمه‌های اخلاق و شریعت نیز هرچند مبتنی بر قانون طبیعی (عقل و تجربه بشر) است، با وجود این به دلیل تکمیل و تأیید قانون طبیعی و نیز فقدان حکم عقلی در موارد جزئی، انسان‌ها به وحی (مکاشفه) الهی و تعالیم و تفسیرهای کلیسایی نیازمند و متکی هستند.

تفسیری که کاتولیک از شریعت ارائه می‌کند، دقیقاً تفسیر و تبیین دیگری از اخلاق است. در دیدگاه کاتولیکی، هیچ‌گاه نمی‌توان شریعت را از اخلاق متمایز کرد. از این رو، به شریعت کاتولیکی، «شریعت اخلاقی» گفته می‌شود.

منابع

- کتاب مقدس، ترجمه قدیم، انتشارات ایلام.
- ان.تی.راست، کتاب مقدس واقتدار خدا، ترجمه میشل آقامالین، ۱۳۷۸، بی‌نا، بی‌جا.
- ایلخانی، محمد، ۱۳۸۰، *منافیزیک بوتنیوس (بخشی در فلسفه و کلام مسیحی)*، تهران، الهام.
- باغبانی، جواد و عباس رسول‌زاده، ۱۳۹۵، *سناخت کلیسای پروتستان*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- برانتل، جورج، ۱۳۸۱، *آیین کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، مطالعات ادیان و مذاهب.
- پالما، آنتونی، *بررسی رساله‌های پولس به غلاطیان و رومیان*، ترجمه آرمان رشیدی، ۱۹۹۳، بی‌جا، بنا.
- پیتز، اف‌ئی، ۱۳۸۴، *یهودیت، مسیحیت و اسلام*؛ ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- تعالیم کلیسای کاتولیک*، ۱۳۹۳، ترجمه احمدرضا مفتاح و دیگران، قم، ادیان و مذاهب.
- تیسن، هنری، *بنا، الهیات مسیحی*، ترجمه ط. میکائیلان، تهران، حیات ابدی.
- خاچیکی، سارو، ۱۹۸۲، *اصول مسیحیت*، چ دوم، تهران، حیات ابدی.
- رامیار، محمود، ۱۳۵۲، *بخشی از نبوت اسرائیلی و مسیحی*، بی‌جا، بی‌نا.
- شاله، فلیسین، ۱۳۴۶، *تاریخ مختصر ادیان بزرگ*، ترجمه منوچهر خدایار محبی، تهران، دانشگاه.
- شانظری، جعفر و فائزه زارعیان، ۱۳۹۰، «نگاهی بر مبانی و آموزه‌های اخلاق مسیحیت»، *اخلاق*، ش ۲۶، ص ۱۵۳-۱۸۰.
- شانون، ترور، «*مسیحیت در اخلاق در شش دین جهان*»، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۸.
- عمادی اندانی، سمیه، ۱۳۹۴، «*خاستگاه اخلاق مسیحی در عهد جدید*»، *معرفت ادیان*، ش ۲۴، ص ۴۷-۶۶.
- القس، جیمس، ۱۸۸۸م، *نظام‌التعلیم فی علم‌اللاهوت القویوم*، بیروت، امیرکان.
- کاکس، هاروی، ۱۳۷۸، *مسیحیت*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی‌اردستانی، قم، مطالعات ادیان و مذاهب.
- کرمانی، علیرضا، ۱۳۹۴، «*تحلیل و بررسی عناصر عرفانی کتاب مقدس*»، *معرفت ادیان*، ش ۲۳، ص ۱۲۹-۱۴۷.
- کونگ، هانس، ۱۳۹۰، *متفکران بزرگ مسیحی*، گروه مترجمان، چ دوم، قم، ادیان و مذاهب.
- ماسون، دنیز، ۱۳۷۹، *قرآن و کتاب مقدس*، فاطمه سادات تهامی، تهران، سپهروردی.
- مبلی‌آبادانی، عبدالله، ۱۳۷۶، *تاریخ ادیان و مذاهب جهان*، قم، حر.
- مسجدجامعی، علیرضا، ۱۳۸۳، *اسلام آیین برگزیده*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد.
- مسکین، متی، ۱۹۹۲، *شرح رساله‌القدیس بولس الرسول الی اهل رومیه*، دیرالقدیس انبار مقار.
- مک آفی براون، رابرت، ۱۳۸۲، *روح آیین پروتستان*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، نگاه معاصر.
- مک‌گراث، آلیستر، ۱۳۸۴، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- _____، ۱۳۸۵، *درآمدی بر الهیات مسیحی*، ترجمه عیسی دیباج، تهران، کتاب روشن.
- _____، ۱۳۹۲، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بیات و دیگران، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- مکینزی، رالف، ۱۳۸۶، *اخلاق مسیحی*، ترجمه محمد سوری و اسماعیل علیخانی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مولند، اینار، ۱۳۶۸، *جهان مسیحیت*، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران، امیر کبیر.
- میشل، توماس، ۱۳۷۷، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مطالعات ادیان و مذاهب.
- ناس، جان بایر، ۱۳۷۷، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی‌اصغر حکمت، چ نهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- وارد، کیت، ۱۳۸۱، «*مسیحیت و اخلاق*»، ترجمه حسن قنبری، *هفت آسمان*، ش ۱۶، ص ۱۲۳-۱۴۰.
- والز، اندروز، ۱۳۸۹، *مسیحیت در جهان امروز*، ترجمه احمدرضا مفتاح و حمید بخشنده، قم، ادیان و مذاهب.

- ویر، رابرت، ۱۳۷۴، *جهان مذهبی: ادیان در جوامع امروز*، ترجمه عبد الرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- هاروی، ون آستن، ۱۳۹۰، *فرهنگ الهیات مسیحی*، ترجمه جواد طاهری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هاشمی، سیدعلی، ۱۳۸۹، «شریعت در مسیحیت»، *معرفت*، ش ۱۵۸، ص ۱۳۵-۱۵۲.
- یاسپرس، کارل، ۱۳۷۳، *مسیح*، ترجمه احمد سمیعی، تهران، خوارزمی.
- Aquinas, Thomas, 2006, *Summa Theologiae*, New York: Cambridge University Press, 61.vols
- Augustinus, 1991, *On Nature and Grace*, in a select library of the nicen and post-nicene 14.vols, vol.5
- Barton, John and John Muddiman, 2001, *The Oxford Bible Commentary*, New York, Oxford University Press.
- Broderick, Robert C., 1944, "Moral Theology" in: *Concise Catholic Dictionary*, Minnesota, Catechetical Guild Educational Society
- Byrne, Peter and Houlden, Leslie, *Companion Encyclopedia Of Theology*, New York. Routledge, 1995.
- Curran, Charles E, "Christian Ethics", In: Mircea Eliade, *The Encyclopedia Of Religion*, New York: Macmillan Publishing Company, 1987,
- Letter, P.de, 1967, "faith, loss of", *New Catholic Encyclopedia*, The Catholic University of America, Washington, D. C.,
- Lynch, f. 1981, "Anthropology", *New Catholic Encyclopedia*, The Catholic University of America, Washington, D. C.
- meara, Thomas f.o, 1987, "grace" in Mircea Eliade, *The Encyclopedia of Religion*, macmillan, 16.vols, vol.6
- RAMÍREZ, J. M., 2003, "Moral Theology", *New Catholic Encyclopedia*, The Catholic University of America, Washington, D. C
- Smith, D., *The Teaching Of Catholic Church*, London: Burns & Oates, 1960.